

بحران سیاسی در اسلام

نوشته: حسینی حسنیار شغنانی



10 جنوری 2015

اگر به تاریخ 1400 ساله اسلام نظر بیاندازیم می بینیم که سیاست در اسلام همواره بحرانی و توأم با بحران رشد کرده است. نظام دولتمداری همیشه کشت و خون و حتی خونریزیهای بزرگ را همراه داشته است. مسلمانان در تاریخ بیشترین ضربه را از دست یکدیگر دیده اند. بحران سیاست و بحران قدرت و نبود اقتدار و مشروعیت سیاسی بلافاصله در روز اول مرگ پیامبر آغاز شد. در روز اول مرگ پیامبر اسلام، بحران سیاست و قدرت نمایان گشت. برخی از مسلمانان مشغول دفن پیامبرشان بودند و برخی هم بر سر جانشینی او گرد هم جمع شدند و ابوبکر را به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر تعیین نمودند. گروه دیگر جانشینی ابوبکر را نپذیرفتند و بیعت به وی سرباز زدند. همینجا بود که بحران قدرت و نبود اقتدار و مشروعیت نظام اسلامی زیر سؤال رفت. آغاز خلافت را میتوان آغاز بحران در اسلام ارزیابی کرد.

دوره کوتاه خلافت ابوبکر در مخالفتهای داخلی و درگیریها با کسانی گذشت که خلافتش را برسمیت نمی شناختند و بعد از مرگ پیامبر، اسلام را ترک نمودند. تاریخ نگاران جنبشهای زمان خلافت ابوبکر را به شش بخش تقسیم میکنند: چهار بخش از آنها حول اشخاصی بود که خود را پیامبر معرفی می نمودند. اسود انسی در یمن، مسیلمه در میان قبیله حنیفه در یمامه، طلحه در میان قبایل اسد و قطفان و سجاح در میان قبیله تمیم. به وجود آمدن هر یک از این چهار جنبش به گونه ای منحصر به فرد بود. دلایل این شورشها را می توان از سر باززدن از پرداخت مالیات تا اطاعت نکردن از عاملانی که از مدینه برای آنان فرستاده می شد،

نام برد. عده‌ی از سران اقوام به اسلام ایمان آورده بودند ولی هرگز تصور نمی‌کردند که اسلام استقلال قبایل آنها را سلب میکند، و با آنها منحنیت شکست خوردگان برخورد میشود، آنها را وادار به پرداخت مالیات خواهند ساخت. در زمان حیات پیامبر بود که هدف مسلمانان مبنی بر کشورکشایی و تشکیل نمودن دولت اسلامی تحت نام دار اسلام برای سران قبایل آشکار شد. بعد از درگذشت پیامبر برخی از سران قبایل از پرداخت مالیات و پذیرفتن عاملان مدینه سر باز زدند. در یمن، برگشتن از اسلام قبل از مرگ حضرت محمد(ص) شروع شده بود. وقتی ابوبکر به خلافت رسید، اسود که امیر یمن بود، جای خود را به قیس بن (حبیره بن عبد یغوث) مکشوه داد. در مناطق دیگر، در زمان حضرت محمد(ص) شورشهایی خفیف بر ضد دولت مرکزی مدینه وجود داشت، اما بعد از مرگ محمد(ص)، شورشها جدی تر شدند. در زمانی که لشکر اصلی اسلام به فرماندهی اسامه بن زید به شام رفته بودند، قبایل مجاور مدینه سعی کردند حمله‌ای غافلگیرانه به مدینه کنند، اما به زودی در ذوالقصر شکست خوردند. پس از بازگشت لشکر اسامه، لشکری بزرگ به فرماندهی خالد بن ولید به مقابله قبایلی که شورش کرده بودند رفت.

اینها خود نشاندهنده آن اند که نظام حکومتی که بعد از محمد(ص) ساخته شد در بین مردم از مشروعیت برخوردار نبود. سه خلیفه بعدی که آمدند نیز با همین مشکل دست و گریبان بودند و هر سه هم کشته شدند. کشته شدن خلفا خود نشاندهنده آن است که نظام اسلامی در یک بحران سیاسی شروع بکار کرد و بحرانهای امروزی جهان اسلام تداوم آن اند.

بعد از قتل خلیفه چهارم که ظاهرا پایان بحران پنداشته میشد، خلافت به شاهی مبدل شد. معاویه خلافت را مورثی ساخت و شیوه ابتدایی حکومتداری را نیز تغییر داد. روش دولرداری قیصر و شاهان ساسانی را پیشه ساخت. در واقع نظام اولیه اسلامی را وارد یک مرحله جدید ساخت. همانطور که خلافت نتوانست مشروعیت امت اسلامی را کسب کند، امویان نیز با مشکلات مشابه ولی شدیدتر از آن روبرو بودند. نه خلافت و نه هم سلطنت هیچ یک نتوانستند بر بحران سیاسی غلبه کنند. بحران مشروعیت و اقتدار در زمان عباسیان شدت بیشتر یافت، افریقای شمالی از بدنه امپراتوری جدا شد. فاطمیان مدت دو صد و هفتاد سال بر آن حکم میراندد. بخشهای از خراسان و آسیای مرکزی نیز اعلان استقلال نمودند. عباسیان مدت پنجمصد سال مانند اسیر در دست سلاطین ترک غزنوی، سلجوقی و خوارزمشاهی بودند. بحران

کهن جهان اسلام همچنان برجای خود بود که مغولان آمدند و به خلافت اسمی اسلامی در بغداد پایان دادند. پایان خلافت بغداد پایان کار و ختم بحران نبود.

خلافت عثمانی که بر مخروبه های خلافت عباسی بنا یافت. احیای خلافت عباسی را در سر می پروراندند ولی جز خیال چیزی بیش نبود. عثمانیان زمانی در اناتولی (ترکیه امروزی) زمام امور را در دست گرفتند که استعمار نیز از راه رسیده بود. خلافت عثمانی بحرانهای تازه ی را در جهان اسلام آفرید و سبب شد که جنگهای خونین در بین کشورهای اسلامی پدید آیند. درگیری متداوم بین صفویان و عثمانیان که خصالت جنگهای فرقه ی را داشت بحرانهای کهن را زنده ساخت. حکومت صفویه در ایران زودتر زوال یافت، ولی زوال خلافت عثمانی در سال 1924 میلادی بوقوع پیوست. با سقوط خلافت عثمانی که ننگ تاریخ محسوب میشد، بحران شدت بیشتر یافت.

تجدد اروپایی که با ورود استعمار وارد جهان اسلام شد، نیز مشکلی بود که بر مشکلات این جهان افزوده شد. اصلاحات ارضی، پیشرفت صنعت، رو آوردن شهروندان از روستاها به شهرها هر کدام ازین پدیده ها را میتوان در جایش به عنوان بحران ارزیابی نمود. فروپاشی خلافت عثمانی سه رویکرد را در قبال داشت. دو تن از شخصیتهای سیاسی آن زمان در مورد خلافت و فروپاشی آن نظریات مختلف ارائه کردند.

محمد رشید رضا (1865-1935 م) یکی شاگردان محمد عبده که بعدها از وی برید و به یکی از اساسگذاران مکتب سلفی گری تبدیل شد، افکارش یکی از تاثیرگذارترین افکار فلسفی احیای خلافت بود. رشید رضا یکی از شاخصترین چهره های اسلام سیاسی آن زمان محسوب میشد. وی معتقد بود که خلافت اسلامی یکی از بهترین شیوهای حکومتداری است و باید احیا شود. تلاشهای زیادی صورت گرفت ولی همه ناکام بودند.

عبدالرحمان شهبندر (1879 – 1940 م) آزاد اندیش و مبارز اهل سوریه ، که بر ضد استعمار مبارزه میکرد، که بعدها ترور شد، با خلافت نیز مخالف بود. وی احیای خلافت را غیر ضروری و غیر عملی میدانست. دیگر نباید فروپاشی خلافت را جدی گرفت، و احیای مجدد آن نه لازم است و نه امکان آن وجود دارد.

در بالا اشاره کردیم که بحران در همان روز اول وفات پیامبر خود را نمایان ساخت. چهار خلیفه اصلی که آنها را خلفای راشدین میخوانند در بحرانهای بزرگ خلافت کردند. در زمان خلفای راشدین حکومت و دین در دست خلیفه بودند، و خلیفه بود که هم حکومت میکرد و هم فتوای دینی صادر میکرد. قوه دیگری در کنار خلیفه وجود نداشت.

امویان بلافاصله دین را از حکومت جدا ساختند. برای اینکه دستگاه دیگری باشد که برای حکومت آنها مشروعیت بدهد. امویان گروهی از طرفداران خود را بنام علمای اسلام جمع نمودند. کار این افراد که آنها را علما میخواندند، ساختن فقه بود. فقه عبارت از قانون بود برای قلمرو پهناور اسلام. پرسش این است که فقه چیست؟

فقه را علما اینگونه تعریف میکنند، علمی که بهوسیله آن احکام شرعی را از ادله تفصیلی به دست می‌آوریم. «دلایل تفصیلی» عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل.

فقه خود یکی از پدیده های بحران زا در جهان اسلام است. اشکال فقه درین است که مبنای آن را سه چیز اگر عقل و اجماع را یکی بشماریم، تشکیل میدهد. قرآن، سنت و عقل و اجماع. شاید 1400 سال پیش همین منابع برای تدوین قانون کافی بودند که دار اسلام یک نظام ابتدایی بود.

حالا دیگر نمیتوان با این منابع قانون نوشت. در قرآن دولت، حکومت، شهروند، حقوق شهروندی، حقوق مدنی، حقوق زن، حقوق کودک، حقوق اقلیتهای مذهبی و قومی، اقتصاد... پیش بینی نشده است. در سنت که همان راه و روش و شیوه زندگی پیامبر اسلام میباشد نیز چیزی در مورد قانون جامع و مدرن دیده نمی شود. پس با اتکا به این منابع چگونه میتوان برای جوامع اسلامی که هزاران پچیدگی را دارند، قانون تدوین کرد؟ اگر سعی کنند که با اتکا بر این منابع قانون بنویسند آن قانون نامکمل و نا کار آمد خواهد بود. این منابع به هیچ یک از خواستهای بشر امروزی جواب داده نمی توانند.

این مشکل تا امروز نیز راه حل خود را نیافته است و کماکان مسلمانان را در تنگنا قرار میدهد. در قرن بیستم بحرانهای سیاسی رویهم انباشته شدند، هر بحران در درون خود دهها بحران دیگر را پرورش میدهد. رویدادهای مهم بحران ساز قرن بیست:

1917 پیروزی انقلاب (سوسیالیستی) در روسیه که همزمان با آن یک بخش بزرگ از آسیای مرکزی را بحران سیاسی فراگرفت و جنگ های داخلی تا چندین سال دوام نمودند.

1924 میلادی فروپای خلافت عثمانی.

1924 تائسیس دولت عربستان سعودی نخستین دولت دینی.

1928 میلادی تائسیس سازمان اخوان المسلمین. سرآغاز سازمان سیاسی اسلامی. امروز از اندونیزی تا مراکش تمام سازمانهای سیاسی اسلامی بگونه ی با همین سازمان در ارتباط اند. به عباره دیگر تمام سازمانهای افراطی از همین منبع آب میخورند.

1947 نخستین دولتی تشکیل میشود که نام جمهوری اسلامی را یدک میکند. این کشور تازه تائسیس یافته پاکستان است. پاکستان از هند بنا بر روحیه دینی استقلال گرفت و حکومت دینی اساس نهاده شد. ابوالعلا مودودی که در ساختن حکومت دینی در پاکستان سهم فعال داشت در اوایل با استقلال پاکستان مخالف بود. استدلال مودودی به شکلی واضح و علنی این بود که اسلام را نمی توان و نباید به یک دولت-ملت محدود دانست. اما پس از تقسیم هند مودودی به پاکستان رفت و برای تشکیل حقوق شرعی یا حقوق اسلامی به تلاشی خستگی ناپذیر دست زد. خواسته اصلی مودودی که حزب جماعت اسلامی را ساخته بود، تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلام در کشور پاکستان بود. اسلام سیاسی ریشه در تفکرات افرادی از قبیل مودودی دارد. مودودی با صراحت اعلام کرد که اسلام، دموکراسی و لیبرالیسم نیست. اسلام مشروطه خواه و لیبرالیسم نیست. اسلام تنها اسلام است و مسلمانان باید تصمیم بگیرند یا مسلمانی ناب باشند و به خد شرک نوزند یا از رویارو شدن با جهان بر سر اسلام و مقتضای ایمان خویش اجتناب ورزند. آثار و افکار مودودی بر روحیه مسلمانان افغانستان نیز تاثیر گذاشت و طرح دولت اسلامی از طرحهای او محسوب میشود. مودودی تاکید دارد که اسلام واجد قوانین متعدد و گوناگونی برای نظام اجتماعی و مدنی است. همین طرز تفکر مودودی و همفکرانش است که خر اسلام در گل گیر کرده است.

1948 تشکیل یابی دولت اسرائیل. در سال 1948 م. با اشغال قسمت اعظمی از فلسطین در محل باستانی کشور پادشاهی مکابیز، دولت اسرائیل در آسیای غربی در شرق مدیترانه تشکیل شد. درست در همان سال 1948 منازعه بین اسرائیل و

فلسطین آغاز شد. ازین منازعه که حالا به منازعه بین اسرائیل و مسلمانان مبدل شده، بنام نارام شدنی ترین منازعه یاد شده است.

1952 سقوط سلطنت در مصر و رویکار آمدن جمهوری عربی مصر.
1967 میلادی شکست اعراب و در رانس آنها مصر در جنگ شش روزه با اسرائیل.

1978 سرنگونی جمهوری محمد داودخان در افغانستان و پیروزی انقلاب ثور و به تعقیب آن تجاوز شوروی به افغانستان در سال 1978 میلادی.

1978 سرنگونی نظام شاهی در ایران و پیروزی انقلاب اسلامی.
1990 میلادی تجاوز عراق بر کویت. یک کشور اسلامی عرب توسط کشور دیگر مسلمان و عرب اشغال میشود.

1992 م. رویکار آمدن دولت اسلامی در افغانستان و آغاز جنگهای تنظیمی که منجر با رویکار آمدن حکومت استبدادیو قرون وسطایی طالبان در 1996 شد.

حالا اگر این بحرانها را دقیق به بررسی بگیریم می بینیم که در هریک ازینها دخالت فقها تحت نام شریعت و فقه دخیل است. فقها و محدثان برای اینکه اقتدار نا مشروع خود را در بین مردم و جامعه حفظ کرده باشند دست به ترفند بازی و دروغ بافیهای دینی میزنند. برای جامعه قانون میسازند. فقه را جامع ترین قانون و برخاسته از درون قرآن و حدیث میدانند. برای اینکه قدرت خود را در بین مردم از دست ندهند، به قدرتهای اقتصادی و سیاسی می پیوندند و برای آنها مشروعیت دینی میدهند. ازینجا اقتصاد سیاسی دین آغاز میشود.

یکی از ترفندهای فقها و ملاها مقدس سازی چیزها و اشخاص و افراد میباشد. پیامبر اسلام که بشر بود مثل سایر افراد و خود هم بر بشر بودن خود به کرات تاکید کرده اند قدسیت تراشی میکنند. بعد هم حدیث را قدسیت میدهند و در بسیاری موارد آن را بر قرآن تقدم قایل اند. اگر مسئله را واقع بینانه تر بررسی نمایند، در خواهند یافت که شریعت و فقه پدیده های تاریخی اند، ساخته بشر اند و محصول تفکر انسانها هستند. فقه محصول وحی و رسالت پیامبر نیست. فقه را میدانیم که برای بار نخست توسط محمد ادریس شافعی نوشته شد. شافعی 150 سال بعد از مرگ پیامبر تولد یافت. بعد از شافعی فقهای دیگر نیز به تدوین فقه پرداختند، و همین طور مکتبهای مختلف فقی پیدا شدند.

درین شکی نیست که برای مسلمانان اولیه که حکومت و دولت و شهروند و حقوق شهروند و حقوق زن و اقلیتهای دینی و مذهبی و از حقوق شهروندان بی دین خبری نبود، فقه میتوانست منحصراً قانون کارآمد باشد؛ ولی انسان مدرن و متمدن امروزی را نمیتوان فریب داد. در آن زمان فقط دو چیز مطرح بودند یکی دارالاسلام و دیگری هم دارالکفر. برای مسلمانان کافی بود که توسط چند آیه قرآن که برای امر و نهی نازل شده اند زندگی اجتماعی خود را تدوین کنند. دارالکفر هم تکلیفش روشن بود که یا مسلمان شوند و یا جزیه پرداخت نمایند، در غیر آن دارای کدام حق و حقوق خاصی شناخته نمیشدند.

حکومت و دولت و مسائلی چون شهروند و حقوق شهروند پدیده های جدید اند که بعد از رنسانس در اروپا بوجود آمدند که متأسفانه اسلام با همه ی اینها بیگانه است، نه در قرآن تعریفی دارند و نه هم در حدیث از آنها چیزی آمده است. مسلمان مدرن و درس خوانده نمیخواهند مانند 1400 قبل زندگی کنند. پس فقه و شریعت انسان را از حقوق طبیعی او که آزادی است محروم میسازد. به عباره ساده تر اسلام با دموکراسی سازگار نیست و حتا در تضاد قرار میگیرد. در واقع ما در برابر یک دین با دو رویکرد قرار داریم. یکی هم دین به عنوان ایمان است که در مفهوم نمی گنجد و یک تجربه است که نمیتوان آن را بیان کرد. یک تجربه است مانند زیبایی. زیبایی احساس میشود اما قابل توصیف نیست. رویکرد دیگر دین همانا رویکرد سیاسی آن است که مفهوم است، آیدیالوژی است. آیدیالوژی سعی میکند تا ایمان را از انسان بگیرد. دین سیاسی خدا را با صفات انسانی توصیف میکند و از آن تصاویر وحشتناک میسازد و انسان را با این ترسند و آوار میکند تا از فقه و شریعت که دو چیز ساخته انسان میباشد، بترسانند.

آیا شریعت اصلاح پذیر است؟

این پرسش سالهای سال است که ذهن هر اصلاحگر دینی را بخود معطوف کرده است، ولی راه حل خود را تا حالا نیافته است. نخستین گروهی از مسلمانان که برای اصلاح و حتا تعطیل کردن شریعت اقدام نمودند اهل عرفان بودند. کار بجایی کشید که مسلمانان قشری و فقهای درباری و مسلمانان سیاسی، عرفا را از رفتن به مساجد منع نمودند. عرفا نیز راه خرابات را باز نمودند که دروازه آن بروی همه باز بود. عرفای بزرگ چون منصور حلاج و سهروردی و چند تن دیگر در مبارزه علیه خرافات جان دادند.

ملا شاه بدخشی میگوید:

پنجه در پنجه خدا دارم چه پروای مصطفی دارم.

ابی الغیث ابن جمیل میگوید: " ما (عرفا) بدریایی شنا میکنیم که پیامبران در ساحل آن ایستاده اند."

ابن عربی هم کتابهایش " فتوحات مکیه " و " فصوص الحکم " را الهام از سوی خدا میداند. وی میگوید که وحی با ختم نبوت پایان نیافته است، وحی همچنان ادامه دارد. اینها کسانی بودند که بوضوح شریعت را انکار میکردند. این شریعت که عرفای بزرگ اسلام آن را انکار کرده اند چگونه میتواند برای بشر قرن بیست و یک قانون بسازد؟ به هیچ وجه از عده ی این کار مهم بر نیامده بلکه جامعه را بحرانی تر میسازد.

هر تغییری را که در اسلام بیاورند باز هم با قانون بشر و حقوق طبیعی انسان سازگاری ندارد، مگر اینکه تمام متون را تغییر داد، در آنصورت خبری از شریعت و فقه نمی باشد.

اساس و شالوده جامعه را تعلیم و تربیه تشکیل میدهد. حکومت‌های دینی و نهادهای وابسته به دین تمام درهای آموزش را بروی شهروندان بسته اند. در مدارس و دانشگاهها چیزهایی را که بنام تاریخ و ادبیات و دیگر علوم انسانی تدریس میکنند، اینها مواد درسی نیستند، بلکه یک مشت از چرندیات، دروغهای مفت و . . . اند که ذهن جوانان را به کمک آنها مغشوش میکنند. آینده عاری از خشونت بدون آموزش میسر نیست.

چیز دیگری که در پهلوی تعلیم و تربیه جدی گرفته شود مسئله دین است. این مسئله را باید نهایت جدی گرفت. اگر دیندار باشیم با بی دین موضوع دین را باید جدی گرفت و در مباحث دینی سهم فعال داشت. اگر ما بگوییم که من بی دین هستم، یا کاری به کار دین نداریم، اشتباه کرده ایم. با این کار ددست مالاها و فقها و محدثان را باز گذاشته ایم تا سرنوشت جامعه را بگونه رقم بزنند که خودش میخواهند و به نفع خودشان باشد. با این طرز تفکر دست ملا را باز گذاشته ایم تا برای ما قانون بنویسد و برای ما تعیین تکلیف کند، حتی در حریم خصوصی ما (خانواده) هم مداخله نماید. تقدس دین را باید مورد سؤال قرار داد، در مورد دین باید سؤال

پرسید. پرسش بر انگیزتن خود باعث تزلزل نفوذ و اقتدار نامشروع و قدرت مالاها و فقها میشود. اذهان شهروندان را باید با طرح نمودن پرسشها و بحثهای دینی و ترجمه آثار دانشمندان بزرگ که در عرصه دین پژوهشهای مفید انجام داده اند، روشن ساخت.